

دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت در رمان‌های خانم دالاوی و اورلاندو ویرجینیا وولف

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد،
ایران. zibaroshanzamir@gmail.com

لیلا برادران جمیلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
lbjamili@yahoo.com

اردشیر دانش

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
Danesh Ardeshir@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بیان دوگانگی فرهنگ و طبیعت در دو اثر ویرجینیا وولف (۱۹۴۲-۱۸۸۲) خانم دالاوی و اورلاندو می‌باشد. وی ثابت می‌کند که دوگانه‌پنداری در فرهنگ غرب و خلق جفت‌های دوگانه‌ای مانند: انسان/طبیعت، مرد/زن، و فرهنگ/طبیعت به تخریب هر چه بیشتر طبیعت، منابع طبیعی و محیط زیست می‌انجامد. وی معتقد است اگر فرهنگی در تعامل با طبیعت نباشد صد در صد در پی تقابل و تخریب آن است. تحقیق حاضر از خوانش میان رشته‌ای بوم‌گرایی، مبتنی بر نظرات وال پلوموود (۲۰۰۸-۱۹۳۹) منتج از فلسفه دکارتی در رابطه با دوگانه‌پنداری، در راستای تجزیه و تحلیل دو رمان ذکر شده، بهره می‌جوید. در رمان خانم دالاوی، وولف عصر نو و تولیدات حاصل از آن که باعث آلودگی طبیعت و تضعیف آن می‌شود، مانند هواپیما و اتومبیل که حاصل پیشرفت تکنولوژی و اعتلای فرهنگ

انسانی هستند، را زیر سؤال می‌برد. همچنین در رمان اورلاندو، تضاد فرهنگ و طبیعت را به نحوی نشان می‌دهد که اورلاندو شخصیت اصلی داستان آشکارا به توصیف لندن قرن شانزدهم می‌پردازد، زمانی که فرهنگ انسانی بر آن غالب نشده بود و طبیعت آن بکر و دست نخورده باقی مانده بود و در مقابل به لندن قرن نوزدهم می‌پردازد که با دخالت فرهنگ انسانی از حالت بکر خارج شده است. بنابراین، وولف با طرح مسأله دوگانگی و تقابل فرهنگ و طبیعت تخریب طبیعت و محیط زیست را از طریق رمان‌های خود خانم دالووی و اورلاندو نشان می‌دهد.

کلمات کلیدی: فرهنگ، طبیعت، دوگانه‌پنداری، محیط زیست، خوانش بوم‌گرایی.

۱. مقدمه

رابطه فرهنگ و طبیعت رابطه‌ی بسیار پیچیده‌ای است. در تفکر انسان محورانه اروپا شکاف بین فرهنگ و طبیعت روز به روز بیشتر شده است تا جایی که انسان با استفاده از سلاح فرهنگ به دستکاری طبیعت می‌پردازد که باعث تخریب اکوسیستم و حتی زیستگاه جانوری شده است. فرهنگ که امری انسانی است بر همه ابعاد زندگی انسان سایه افکنده است. دوگانگی فرهنگ و طبیعت به گسسته شدن یگانگی انسان و طبیعت منجر می‌شود. زمانی که شکاف بین انسان و طبیعت زیاد می‌شود این فرهنگ است که به انسان در سیر انفعال و عقبگرد از روش‌های جدید برای توسعه طبیعت کمک می‌کند.

ویرجینیا وولف^۱ (۱۸۸۲-۱۹۴۱)، نویسنده، منتقد، مقاله‌نویس، ناشر و فمینیست انگلیسی، یکی از پیشگامان ادبیات نوگرا در قرن بیستم است. وی آثار ارزشمندی همچون خانم دالووی (۱۹۲۵)، به سوی فانوس دریایی (۱۹۲۷)، اورلاندو: یک

^۱Virginia Woolf
^۲Mrs Dalloway
^۳To the Lighthouse

سرگذشت (۱۹۲۸)، اتافی از آن خود (۱۹۲۹) و موج‌ها (۱۹۳۱) به جای گذاشته^۳ است. اگر چه وولف از تحصیل در مدرسه محروم بود، ولی در خانه و با کمک پدرش، لسلی استفن (۱۹۰۴-۱۸۳۲) به یادگیری^۴ و آموزش علوم مختلف پرداخت. پدرش منتقد برجسته آثار ادبی عصر ویکتوریا بود. سبک جدید نگارش وولف بیشتر شبیه نویسندگانی همچون جمیز جویس (۱۹۴۱-۱۸۸۲)، مارسل پروس (۱۸۷۱-۱۹۲۲)، و هنری جمیز (۱۹۱۶-۱۸۴۳) است.^۵

وولف تیر خلاص را بر پیکره بی‌جان ادبیات ویکتوریایی قرن نوزدهم می‌زند و پایه‌گذار ادبیات مدرن قرن بیستم است. وی رمان تجربی را با روش جریان سیال ذهن به رشته تحریر درآورد که به تصویرسازی واقعیت‌های ذهن انسان می‌پردازد. با تغییرات چشمگیر قرن بیستم مانند جنگ جهانی، پیشرفت تکنولوژی، فوران علوم مختلف و فلسفه وولف و دیگر نویسندگان قرن بیستم را برآن داشت که زیرکانه به نگارش آثاری پردازند که ادبیات از هم گسیخته‌ی مدرن پاسخگوی نیاز ادبی انسان قرن بیستم باشد. موضوع دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت در ادبیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که نویسنده‌ای همچون وولف در آثار خود تلاش کرده‌است تا این تقابل و شکاف را به چالش بکشد. به عنوان مثال، وولف در رمان سفر به برون (۱۹۱۵) زمانی که شخصیت اصلی داستان ریچل به طبیعت بکر و زیبای آمریکای جنوبی سفر می‌کند، به واسطه‌ی دورماندن طبیعت از فرهنگ انسانی ریچل یگانگی

^۱Orlando: A Biography

^۲Own A Room of One's

^۳The Waves

^۴Leslie Stephen

^۵Victoria

^۶James Joyce

^۷Marcel Proust

^۸Henry James

^۹The Voyage Out

خود با آن طبیعت سرسبز را جشن می‌گیرد و شخصیت وی در سایه طبیعت دگرگون می‌شود.

رمان خانم دالووی، ماجرای زندگی خانم میانسال انگلیسی به نام کلاریسا دالووی در یک روز در لندن را ترسیم می‌کند. لندن پس از جنگ جهانی اول از دید خانم دالووی به نمایش گذاشته می‌شود. وی با آدم‌های بسیاری برخورد می‌کند، از جمله پیتر والش، خواستگار دوران جوانی‌اش، که به تازگی از هند برگشته است. کلاریسا یک مهمانی تدارک دیده است که بسیاری از دوستانش در این میهمانی شرکت کرده‌اند. یک قهرمان و مجروح جنگی به نام سپتیموس وارن اسمیت که دچار ترومای روانی ناشی از اتفاقات جنگ است نیز در این رمان به تصویر کشیده شده است که انتهای رمان با داستان خودکشی او همراه است. فرضیه اصلی این است که وولف به خوبی دوگانگی دکارتی بین فرهنگ و طبیعت را از طریق پیشرفت تکنولوژی مانند نمایش هواپیمای غول‌پیکر و دود و صدای حاصل از اتومبیل نشان می‌دهد و عشق شخصیت اصلی داستان یعنی کلاریسا دالووی به زندگی شهری به شکل هنرمندانه‌ای در داستان به تصویر کشیده می‌شود.

اورلاندو: یک سرگذشت بازنمایی دوگانگی اساسی یا ایده تقابل بین فرهنگ و طبیعت است. وولف جهان، موجودات زنده و محیط طبیعت را از دوران کودکی خود بسیار دقیق مشاهده کرد و این آغاز عشق وی به طبیعت و اکوسیستم بود. اورلاندو الهام گرفته از شخصیتی به نام ویتاسکوئل-وست (۱۸۹۲-۱۹۶۲) است که دوست خانوادگی وولف بود. وی نویسنده، شاعر و عاشق طبیعت بود که این خود عشق به طبیعت را در وولف برانگیخت. این کتاب ماجراهای اورلاندو شاعر اشراف‌زاده‌ای از قرن شانزدهم تا نوزدهم را بیان می‌کند، که چهار قرن حیات را تجربه می‌کند.

^۱Clarissa Dalloway

Peter Walsh

^۲Septimus Warren Smith

ماجراهای این شاعر در ترکیه و لندن می‌گذرد. فرضیه بعدی در این رمان نشان می‌دهد که، گرم کردن محیط اطراف با قطع درختان بلوط که آشیانه صدها پرنده است خود گواه تقابل بین فرهنگ و طبیعت است که وولف سعی در ترسیم این تقابل با به نمایش گذاشتن دو نوع بافت شهری لندن در دو زمان مختلف با اختلاف ۳۰۰ ساله دارد.

۱-۱. بیان مسأله

در وولف به طرح مسأله پرمناقشه دوگانگی فرهنگ و طبیعت پرداخته است. در حقیقت، وی ذهنیت خوانندگان را به سمتی سوق می‌دهد که آن‌ها به ضرورت طبیعت آگاه‌تر شوند. در رمان خانم دالووی با تصویرسازی هوایما و ماشین و دود حاصل از سوخت آن‌ها، وولف به این نکته اشاره می‌کند که هر چه انسان در تکنولوژی و فرهنگ پیشرفت می‌کند، از طبیعت بیشتر دور می‌ماند و با آن بیگانه می‌شود. زمانی که الیزابت دالووی دختر خانم دالووی^۱ برای سفر به بیرون از شهر لندن و برای وقت گذرانی با پدرش سوار بر وسایل نقلیه می‌شود، وولف کنایه‌آمیز به تخریب محیط زیست و طبیعت توسط توسعه حمل و نقل عمومی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که با پیشرفت فرهنگ زندگی شهری، انسان‌ها از طبیعت و محیط زیست فاصله می‌گیرند و این دوگانگی بیشتر و بیشتر می‌شود. وولف که هر دو جنگ جهانی را تجربه کرد به این نتیجه رسید که طبیعت توسط فرهنگ انسانی و با توسعه ابزار جنگی مانند بمب‌افکن‌ها به نابودی کشیده شده است. برای مثال هوایما در خانم دالووی نماد جنگ و تخریب طبیعت و محیط زیست است و این خود باعث ایجاد شکافی روزافزون بین فرهنگ و طبیعت شده است.

در رمان اورلاندو نیز همانند خانم دالووی این مسأله قابل بحث است که انسان‌ها از فرهنگ به‌عنوان سلاحی ویرانگر برای تخریب هر چه بیشتر طبیعت

^۱Elizabeth Dalloway

استفاده می‌کنند. زمانی درختان با تمام شاخ و برگ‌هایشان برای ایجاد گرما سوزانده می‌شوند که این خود عین برتری فرهنگ انسانی بر طبیعت است. انسان با سلاح فرهنگ و انسان‌محوری به جنگ با طبیعت رفته است. حتی زمانی که وولف به توصیف لندن در دو دوره مختلف زمانی می‌پردازد، قرن شانزدهم و نوزدهم، عیناً تسلط فرهنگ انسانی به طبیعت در شهر لندن پدیدار است. لندن در عصر الیزابت، یعنی قرن شانزدهم، بکر و دست نخورده بود و در قرن نوزدهم و یا در آغاز قرن بیستم کاملاً دست خورده و دور از فضای طبیعی چند قرن گذشته است. در اینجا، وولف فرهنگ انسانی را به چالش می‌کشد که چیزی جز شلوغی، ازدحام و آلودگی در بر نداشته است و در اورلاندو، وولف در پی اثبات این مسأله است که اگر فرهنگ به یاری طبیعت بیاید، طبیعت زیباتر به نظر می‌رسد. و بالعکس اگر فرهنگ به تخریب طبیعت پردازد، فاصله بین آن‌ها بیشتر می‌شود. انسان با کمک فرهنگ یا به یاری طبیعت و یا به ویرانی آن می‌پردازد.

سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه دوگانه پنداری فرهنگ و طبیعت باعث تخریب طبیعت می‌شود؟ و چگونه دوگانه پنداری غرب مجوزی را صادر می‌کند تا انسان‌ها با برتری فرهنگ خود نسبت به طبیعت به سوءاستفاده از طبیعت و منابع طبیعی پردازند.

۲-۱. روش پژوهش

نقد بوم‌گرایی به احیای روابط فرهنگ با طبیعت می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند که زمین موجودی زنده و پویا است. نقد بوم‌گرایی رویکردی نظری است که با استناد به آن منتقد بوم‌گرا به بررسی آثار نویسندگانی می‌پردازد که می‌کوشند مشکلات زیست محیطی مانند آلودگی هوا و غیره را طوری بیان کنند تا خوانندگان خود را به تفکر

و ادارند که به رفع این بحران‌ها بپردازند. در واقع، این رویکرد انتقادی زیست‌محیطی متون ادبی را از طریق مطالعات محیطی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین علوم طبیعی به چالش می‌کشد. مشکلات زیست‌محیطی نیاز به بررسی فرهنگی و علمی دارند. مطالعه ارزش‌های زیست‌محیطی و رعایت اصول اخلاقی در طبیعت مسلماً به پایداری و حفظ تنوع زیستی برای داشتن آینده‌ای مناسب برای نسل‌های بعدی می‌پردازد. رعایت اخلاق زیست‌محیطی پاسخ این سؤال اصلی را به ما می‌دهد که آیا انسان با طبیعت است یا مخالف آن؟ مطالعات بوم‌شناسی ثابت می‌کنند که فرهنگ چگونه طبیعت را نابود کرده‌است.

در واقع تخریب محیط زیست و طبیعت به دلیل فرهنگ بشری اتفاق افتاده است. فرهنگ یکی از ارکان اصلی در هر جامعه‌ای است زیرا عقاید، آداب، سنت‌ها و افکار در فرهنگ شکل می‌گیرند. هنگامی که فرهنگ با مطالعات و نگرانی‌های بوم‌شناسی همراه باشد، تبدیل به فرهنگ بوم‌شناسی می‌شود. این بدین معناست که فرهنگ انسانی ظرفیت حفظ طبیعت را دارد. فرهنگ بوم‌شناسی به‌عنوان یک میراث به حفظ محیط زیست، اکوسیستم، طبیعت و سیاره زمین کمک می‌کند. این فرهنگ طبیعت را برای تقویت تعامل واقعی انسان با محیط زیست و طبیعت در جوامع مختلف، به ویژه در جوامعی با تنوع گسترده‌ای از محیط طبیعی و جانوری، توسعه می‌دهد. لارنس بیوئل منتقد مشهور آمریکایی بوم‌گرا تأکید زیادی بر ارتباط فعالیت فرهنگی با حفظ طبیعت و محیط زیست دارد. وی عقیده دارد که موج دوم بوم‌گرا پلی بین فرهنگ و طبیعت می‌سازد. فرهنگ را نباید حقیقت تام و واقعیت غایی دانست، بلکه راهنمایی برای هموارسازی راه نزدیکی بین انسان و طبیعت به عنوان عنصر کم‌کننده برای زندگی مسالمت‌آمیز بر روی زمین است. چرلی گلو تفلتی دیگر منتقد شناخته شده نقد بوم‌گرایی تأکید دارد که فرهنگ بشری به دنیای طبیعت متصل است

^۱Lawrence Buell

^۲Cheryll Glotfelty

و بر آن تأثیر می‌گذارد و حتی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. وی بر این باور است که طبیعت هر منطقه با فرهنگ مردم آن منطقه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرهنگ درگیر فرآیند تولید و حفظ سیستم‌هایی است که به واسطه آن انسان طبیعت را کنترل می‌کند.

تحقیق حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی توصیفی به بررسی رمان‌های خانم دلاوی و اورلاندو از دیدگاه نقد بوم‌گرایی که نقدی میان رشته‌ای است، می‌پردازد. برای دستیابی به تعاریف درست و دقیق نظرات مربوط به دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت به کتب مفیدی که به شکل کتاب‌های الکترونیکی موجود هستند، رجوع شد. همچنین مقالاتی نیز که در سامانه‌های معتبر اینترنتی موجود هستند، استفاده شدند. قدم بعدی، رجوع به قسمت‌هایی از رمان‌های خانم دلاوی و اورلاندو بود که برای تجزیه و تحلیل بر اساس نظریه بوم‌گرایی انتخاب شده‌اند.

۱-۳. مبانی پژوهش

اساس نقد بوم‌گرایی به چندین سال پیش برمی‌گردد، اما اخیراً به‌عنوان رویکرد نظری معروفی شناخته شده است. این نظریه برای اولین بار در آمریکا آغاز شد و سپس به اروپا و سایر نقاط جهان گسترش یافت. نقد بوم‌گرایی مطالعه‌ای میان رشته‌ای است که بر زمینه‌های مشترک، روابط و وابستگی‌های بین دو حوزه مطالعاتی مختلف یعنی بوم‌شناسی و ادبیات متمرکز شده است. بوم‌شناسی «شاخه‌ای از زیست‌شناسی است که بر روابط بین موجودات زنده و ارتباط آنها با زیستگاه‌شان توجه می‌کند» (آلیمو، ۲۰۱۱: ۱۰۰). واژه بوم‌شناسی توسط ارنست هکل (۱۸۳۴-۱۹۱۹) ابداع شد^۱ که فیلسوف، پروفیسور، زیست‌شناس، جانورشناس آلمانی و کاشف بسیاری از گونه‌های

^۱Alaimo

^۲Ernst Haeckel

جدید بود که از طبیعت‌شناس انگلیسی چارلز رابرت داروین و نظریه تکامل بیولوژیکی وی (۱۸۸۲-۱۸۰۹) استفاده می‌کرد. همچنین هکل اطلاعاتی در مورد مزایای اکوسیستم و چگونگی استفاده انسان از منابع طبیعی و بازتولید آن‌ها به گونه‌ای که به زمین آسیب نرساند را بررسی کرد. در این راستا، گرتا گارد (۱۹۶۰-۱۹۶۰)، در اکوفمینیسم (۱۹۹۳)، دیدگاه لیندا وینس را مطرح می‌کند که: «فعالیت‌های تولید انسانی مانند استخراج یا پردازش منابع طبیعی است. پیرامون هسته تولید و بوم‌شناسی، حوزه‌ای از بازتولید بیولوژیکی و اجتماعی است» (گارد، ۱۹۹۳: ۱۲۸).

بنابراین، درک بوم‌شناسی برای بقای نوع بشر ضروری است. وال پلوموود، که تفکرات چالش‌برانگیزش در مورد دوگانه پنداری و تضادهای دوگانه و جفت‌های فلسفه غرب، مانند انسان/طبیعت، مرد/زن، فرهنگ/طبیعت در حوزه نظریه‌های تفاوت‌های دوگانه مطلق ساختارشکن است در یکی از کتاب‌هایش به نام «فرهنگ محیطی: بحران بوم‌شناختی خرد» (۲۰۰۲)، به طور مفصل درباره «انسان‌محوری» بحث می‌کند (پلوموود، ۲۰۰۲: ۹۸). وی برای تبیین و بیان بهتر انسان‌محوری به فیلسوف مشهور ارسطو و مناقشه او از منظر عقل و اخلاقیات اشاره می‌کند. او از ارسطو نقل می‌کند که «عقل بیش از هر چیز دیگری خود انسان است» (همان: ۹۸).

ارسطو بر عقل و خرد که تمامی وجود انسان است، صحنه می‌گذارد. بحران‌های زیست‌محیطی باعث دهشتناک‌ترین مشکلاتی می‌شوند که انسان‌ها، به ویژه زنان و کودکان، در معرض آسیب‌های آن قرار دارند. پلوموود مدعی می‌شود که «گروه‌های برتر کسانی هستند که (هم به طور مستقیم برای استفاده خود و هم به طور غیرمستقیم

^۱Charles Robert Darwin

^۲Greta Gaard

^۳Linda Vance

^۴*Environmental Culture: The Ecological Crisis of Reason*

^۵Aristotle

برای تولید درآمد) بیشترین سهم منابع را مصرف می‌کنند و بیشترین سهم اقتصادی را در نوعی انباشت که باعث آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود را دارند.» (همان: ۸۵).
وقتی پلوموود از گروه‌های ممتاز و مصون نام می‌برد، در واقع بر کسانی تمرکز می‌کند که قبلاً تلاش کرده‌اند بر طبیعت، حیوانات و محیط‌زیست تسلط داشته باشند.
سپس پلوموود فلسفه‌هایی را توصیف می‌کند که مشابه با نظریه افلاطون هستند و نشان می‌دهد که نوعی تضاد بین این جفت‌های متضاد (عقل/احساس) وجود دارد که به موجب آن «عقل برتر است و بقیه جهان باید در خدمت آن باشند، که به وضوح نظریه افلاطونی است، به ویژه در رابطه با بدن، ظاهر می‌شود، و همچنین توسط جانشینان خردگرای افلاطون به صراحت بیان شده است» (همان: ۹۴). طبیعت بی‌اهمیت تلقی می‌شود و بخشی از ماده است.

پلوموود عقیده دارد که براساس فلسفه غرب، طبیعت در مرتبه پایینی قرار دارد. وی دوگانه‌های فلسفه غرب را در بحث انسان محوری و فرهنگ محیطی به چالش می‌کشد و به این نتیجه می‌رسد که هم طبیعت و هم محیط زیست از نظر سنتی و تاریخی در فرهنگ غرب به حاشیه رانده شده‌اند، به طوری که انتقادات زیادی در مورد طردشدگی آن‌ها مطرح شده است. وی می‌کوشد که نظرات را به سمت این دوگانه‌های دکارتی مانند انسان/طبیعت، عقل/احساس، و فرهنگ/طبیعت که بیش از حد مورد تأکید قرار گرفته‌اند جلب کند. جدایی بنیادی این جفت‌ها را پلوموود «تفکیک بیش از حد یا افراطی» می‌نامد (همان: ۴۹). از آنجا که «[تفکیک بیش از حد] طبیعت را مرده و به ماده‌ی منفعل بدل می‌کند، مکانیسم به‌عنوان تصویب اجرایی ظرفی در بهره‌برداری و دستکاری طبیعت و منابع آن عمل می‌کند» (مرچنت، ۱۹۹۶: ۱۰۳).

^۱Plato
^۲hyperseparation

^۳ ساز و کار و هم‌آیی اعضا

^۴Merchant

نکته این است که مورد دوم هر جفت به عنوان گزینه پست‌تری نسبت به مورد اول تعریف می‌شود. دوگانه‌انگاری‌ها مانند «مرد/زن» و «فرهنگ/طبیعت» به دوگانگی‌های سلسله‌مراتبی اطلاق می‌شود که به موجب آن، گزینه اول هر جفت بر دومی برتری دارد و دومی از نظر وجودی به اولی وابسته است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

درک رایان، در کتاب ویرجینیا وولف و نظریه مادیت: جنسیت، حیوان، زندگی (۲۰۱۳)، به روابط وولف با جهان و جهان مادی اشاره می‌کند که در آن فرآیند بودن و شدن امکان‌پذیر است. در واقع، رایان در کتاب خود به «تنوع کثیری از موجودات غیرانسانی و موادی می‌پردازد که تأثیرات مفهوم‌سازی وولف از مادیت یا، به تعبیر دیگر، توجه به دنیای مادی و موجودات ساکن آن نظریه‌های وی را فراهم می‌کند» (رایان، ۲۰۱۳: ۳-۴). رایان در آثار وولف مانند رمان فلاش به «نظریه‌های معاصر در رابطه با حیوانات» اشاره می‌کند مسئله «انسان‌محوری» را به چالش می‌کشد، و همچنین «دیدگاه غیرانسان‌محور، هم‌زیست و همدلانه روابط انسانی با حیوانات» را برجسته می‌کند (همان: ۲۰). بنابراین، بر اساس تفکرات رایان، وولف به حیوانات (گونه‌های غیرانسانی) بسیار توجه دارد تا فلسفه‌های مدرن همانند انسان‌محوری و «واقعیت‌های مادی» در جهان را پیش‌بینی کند که «مرزهای بین گونه‌ها» را برجسته می‌کند.

هلنا فدر در کتاب نقد بوم‌گرایی وایده فرهنگ: زیست‌شناسی و رمان تربیتی (۲۰۱۴) به بحث تقابل فرهنگ و طبیعت در آثار وولف می‌پردازد. وی همچنین دوگانه‌پنداری را در رمان اورلاندو مورد بحث قرار می‌دهد. وی عقیده دارد که تقابل بین فرهنگ و طبیعت به عنوان «یک تنش گاهی اوقات خود را به صورت اضطراب

^۱Derek Ryan

^۲Helena Feder

نشان می‌دهد، گاهی به صورت وارونگی» (فدر، ۲۰۱۴: ۲). در واقع، تقابل بین فرهنگ و طبیعت بازنمایی ساختار از خودبیگانگی، انزوا و از هم گسیختگی عصر مدرنیسم است.

پتیر آدکینز در مقاله «آب و هوای اورلاندو: وولف، برایدوتی و عصر انسان محوری» (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ انسان محوری باعث تغییر اقلیم یک سرزمین می‌شود و از آن بدتر این که هویت انسانی دستخوش این تغییرات قرار می‌گیرد. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه وولف، نویسنده قرن بیستم توجه ویژه‌ای به دنیای طبیعت و غیرانسانی دارد و دلواپسی خود را از تغییرات بوم‌شناسی که در اوایل قرن بیستم اتفاق افتاد به خوانندگان خود گوشزد می‌کند. «دوره انسان محور نشان می‌دهد که چگونه هویت انسان تحت تاثیر جبر اقلیمی و تغییرات ناگهانی آب و هوا قرار گرفته است» (آدکینز، ۲۰۲۲: ۱۷). وولف در این رمان از تاثیر انسان محوری و فرهنگ انسانی بر تغییرات اقلیمی صحبت می‌کند.

میا گادلسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «هنر توجه در رمان خانم دالای نوشته ویرجینیا وولف» (۲۰۲۴) بیان می‌کند که چگونه کلاریسا دالای با عشق‌ورزی و بذل توجه به گل‌های مختلف و گیاهان به زندگی خود در سن ۵۳ سالگی معنا می‌بخشد و از حیات خویش در لحظه لذت می‌برد. برعکس وی پیتروالش است که از این لذت غافل شده است و فقط در گذشته سیر می‌کند و معنای واقعی زندگی را از دست داده است «در حالیکه خانم دالای به گل و گیاهان مختلف توجه دارد و این توجه باعث رشد شخصیت وی شده است و البته وی را از گذشته جدا کرده است ولی پیتروالش در پشیمانی غرق شده است و افسوس ازدواج نکردن با کلاریسا را می‌خورد» (گادلسکی، ۲۰۲۴: ۸۰). بنابراین، نمی‌توان منکر نقش گل و گیاهان در رمان

^۱Adkins, Peter

^۲Godleski, Mia

خانم دالای شد که باعث برانگیختن احساسات مثبت می‌شوند و مشخص است که این ارتباط سازنده با عناصر طبیعی انسان را سرزنده و شاداب نگه می‌دارند. یوکسین سان در مقاله خود تحت عنوان «توازن بین صنعتی شدن و طبیعت در رمان خانم دالای از منظر روایت شنیداری» (۲۰۲۴) به بررسی ترکیب صداها در رمان می‌پردازد که نشان می‌دهد چگونه یک جامعه صنعتی صداها را طبیعی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و فردی مانند خانم دالای تلاش می‌کند خود را از دنیای صنعتی جدا کند و به تعادل بین صنعتی شدن و طبیعت می‌پردازد. در واقع، «در اوایل قرن بیستم اگر چه هواپیما جدید بود ولی این پیشرفت تکنولوژی مشکلاتی به همراه داشت مثل سر و صدای زیاد و تنهایی» (سان، ۲۰۲۴: ۲۷۴). سر و صدای زیاد هواپیما نه تنها نظم در طبیعت را به هم می‌زند، بلکه ترس از صنعتی شدن و انزوا را در انسان‌ها مانند خانم دالای برمی‌انگیزد.

در آثار ذکر شده مشخص است که چگونه انسان با ابزار فرهنگ به خود مجوز تخریب طبیعت را می‌دهد. صنعتی شدن جامعه در قرن بیستم و ظهور عصر انسان محوری طبیعت را به ورطه‌ی نابودی کشانده است. آنچه این تحقیق را از آثار مذکور متمایز می‌کند، نشان دادن تلاش وولف برای به چالش کشاندن ذهن خواننده به سمت دوگانه‌پنداری آشکار فرهنگ و طبیعت در دو رمان خانم دالای و اورلاندو است. از این رو، پژوهش حاضر به دیدگاه نوینی روی آورده است تا جنبه‌های جدیدی از دیدگاه نقد بوم‌گرایی در رابطه با ارتباط، تضاد و دوگانه‌پنداری دکارتی فرهنگ و طبیعت در رمان‌های ذکر شده را عرضه کند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. چالش دوگانه‌پنداری در خانم دالای

مفهوم تضاد و دوگانگی فرهنگ و طبیعت به این سوال می‌انجامد که رابطه فرهنگ و طبیعت چیست؟ برای پاسخ به این سوال، کارشناسان و فیلسوفان اروپایی در ابتدا به تحلیل فرهنگ بشری در رابطه با طبیعت پرداختند. آن‌ها بررسی کردند که چگونه انسان‌ها با طبیعت زندگی و چگونه فرهنگ خود را با آن مرتبط می‌کنند. دوگانه‌انگاری فرهنگ-طبیعت از اواخر قرن شانزده و اوایل قرن هفده در غرب آغاز شد و تاکنون ادامه داشته است، زیرا «ما طبیعت را تنها به‌عنوان منبعی خام برای بهره‌برداری تلقی کرده‌ایم، نسبت به آن بی‌رحم بوده‌ایم، تصور کرده‌ایم که طبیعت فقط از آن خودمان است» (ولش، ۲۰۲۲: ۲۱۷). وقتی انسان‌ها چه از نظر روحی و چه از نقطه‌نظر فیزیکی از طبیعت فاصله گرفتند، تضاد و دوگانه‌پنداری بین طبیعت و فرهنگ شکل گرفت.

در رمان خانم دالوای کلاریسا دالوای آشکارا می‌گوید: «من گردش در لندن را دوست دارم. واقعاً بهتر از قدم زدن بیرون شهر است» (خانم دالوای ۱۴). عشق به زندگی شهری و صنعتی شدن آن خود گواه تفکر دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت است. زمانی که خانم دالوای از طبیعت و قدم زدن در آن به اندازه لندن‌گردی لذت نمی‌برد خود نشان از تقابل و جدایی انسان با طبیعت دارد. در این مورد لارنس بیونل بر این عقیده است که «در نقد محیط زیستی انسان‌گرا، صحیح‌ترین موضع‌گیری‌ها آن‌هایی است که هم به ضروری‌ترین نیازهای بشریت و هم به وضعیت و سرنوشت زمین و موجودات غیرانسانی آن وابسته به آن نیازها، است» (بیونل، ۲۰۰۵: ۱۷). از این رو، سرنوشت زمین و موجودات غیرانسانی آن به نیازهای انسان و میزان نگاه انسان محور آن‌ها به زمین بستگی دارد. اگر انسان بیشتر به زندگی شهری و نیازهای خود اهمیت دهد از طبیعت غافل شده و دست به نابودی آن می‌زند.

بیونل می‌داند که در عصر مدرن، ظهور تضاد فرهنگ و طبیعت به نقش ضعیف و بی‌جان طبیعت منجر شده است. انسان‌ها نیازهای خود را از نظر انرژی، مسکن،

جاده و غیره و بر اساس منابع طبیعی برطرف می‌کنند. آن‌ها جنگل‌زدایی می‌کنند تا جاده‌های بیشتری برای تسهیل ارتباطات شهرها ایجاد کنند. به این دلیل است که «اکثر برخوردهای فیزیکی واقعی ما با جهان نباتی و حیوانی در مکان‌های آشنایی مانند خانه‌ها، مزارع و باغ‌ها صورت می‌گیرد» (راد، ۲۰۰۷: ۱۶۵). انسان‌ها جهان طبیعت، مانند باغ‌ها و مزارع، را برای خود محصور می‌کنند و این جهان طبیعی را صرفاً به خاطر زندگی انسان اصلاح می‌کنند. انسان‌ها به دنبال مکانی امن برای سکونت هستند و به طبیعتی می‌چسبند که برایشان آرام‌تر و مفیدتر باشد و همچنین طبیعت را با فرهنگ خود به نفع خویش متحول می‌کنند. لارنس بیونل در مقاله خود با نام: «تأثیرات اکوگلوبالیست» از دوگانه پنداری فرهنگ و طبیعت بدین صورت سخن می‌گوید:

همه خواهان محیطی امن و جذاب هستند، اما به هر حال تعداد زیادی از شهروندان - پاسخ دهندگان به نظرسنجی عمومی - از اثرات مضر که بر طبیعت در اثر تغییرات وارد شده توسط انسان‌ها حمایت می‌کنند تا به یک رفاه محیطی که بیشتر شبیه امکانات برای عموم مردم است برسند تا با وضعیت اضطراری که مستلزم تغییرات است و به منظور خود مراقبتی ایجاد می‌شود علی‌رغم تغییرات شدید و آسیب‌های وارد شده به طبیعت، برای خود قلمرویی در طبیعت بسازند. (بیونل، ۲۰۰۷: ۲۳۱)

فرهنگ انسان‌محوری، دنیای طبیعت را به نفع بشریت تسخیر می‌کند. وولف در رمان خانم دالووی، دوگانه پنداری فرهنگ و طبیعت را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که طبیعت برای برخی از آن‌ها چندان حائز اهمیت نیست. از آنجایی که او تصور می‌کند در دوره مدرن، در قرن بیستم، جنگ‌های جهانی اول و دوم عامل حیاتی ویرانی

^۱Rudd

^۲Lawrence Buell

^۳Ecoglobalist Affects

و زوال طبیعت بوده است، در واقع، دوگانه‌پنداری در عصر مدرن بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، هر چند که: «طبیعت و فرهنگ حوزه‌های کاملاً متفاوتی مطابق با دوگانگی تفکر دکارتی است» (ولش، ۲۰۲۲: ۲۰۵). اساس تفکر دکارتی این است که طبیعت پدیده‌ای صرفاً مادی است و در مقابل انسان پدیده‌ای کاملاً عقلانی است.

دکارت دوگانه‌گرایی سخت‌گیرانه‌ای عرضه نمود که تئوری تقابل رادیکال طبیعت و فرهنگ را ارائه می‌کند. انسان به عنوان موجودی روحانی که از طبیعت بی‌روح جدا شده بود، شناخته شد، «در حالی که انسان به عالم پاک روح تعلق دارد، حیوانات حتی از حیات محروم می‌شوند. و این یک پیامد رسوایی آشکار دوقطبی شدن دکارتی بود» (همان: ۲۰۷). دوگانگی هستی‌شناختی فرهنگ (روح) و طبیعت (ماده) منجر به تحقیر سایر موجودات زنده در طبیعت شد. از جمله فیلسوفانی که تحت تأثیر دوگانه‌گرایی دکارت بودند، امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف آلمانی است و البته فلسفه اندیشیدن انسان به خودی خود بدون شک نتیجه نظریه دوگانگی دکارتی بود. بر اساس درک هستی‌شناختی دوگانگی طبیعت و فرهنگ، انسان می‌توانست بر طبیعت غلبه کند، زیرا طبیعت تابع فرهنگ است.

اگر چه امروزه تلاش‌های فلسفی برای اثبات این دوگانه‌پنداری ناعادلانه طبیعت و فرهنگ صورت گرفته است، اما این که آیا فرهنگ (انسان، روح) می‌تواند بدون طبیعت (ماده) برای مدت طولانی وجود داشته باشد یا خیر، جای سوال دارد. این سوال در بسیاری از زمینه‌ها از جمله موسیقی، هنر، ادبیات، علم و غیره نفوذ کرده است. سرانجام، غلبه بر دوگانگی مدرن (که ادامه دوگانه‌پنداری در دوران قدیم بود) با گذر زمان میسر شده است. وولف، مانند سایر نویسندگان ادبی، تمام تلاش خود را برای پر کردن شکاف بین دنیای مادی (طبیعت) و دنیای معنوی (انسان و فرهنگ) به کار گرفته است.

در رمان خانم دالاولی اتومبیل و صدای حاصل از آن نماینده توسعه فرهنگ بشری، صنعتی شدن زندگی و دوری انسان از طبیعت است. وی با نوشتن رمان خانم دالاولی در پی تغییر باور خوانندگان خود در رابطه با طبیعت و محیط زیست است. همانطور که بیونل بر این باور است که «آثار ادبی مؤلفه‌های فرهنگی هستند که می‌توانند عوامل تغییر در محیط زیست و طبیعت محسوب شوند» (بیونل، ۱۹۹۵: ۴۵). وولف در ابتدای رمان مغازه گل فروشی را به تصویر می‌کشد که کلاریسا دالاولی برای خرید گل برای مهمانی شب به آنجا رفته است:

دوشیزه پیم که کنار ویتترین رفته بود تا به بیرون نگاه کند و حالا می‌آمد گفت: «امان از دست این اتومبیل‌ها» دست‌هایش پر از زنبق و لبخندش حاکی از پوزش بود، به طوری که گویی بابت وجود آن اتومبیل‌ها و لاستیک‌هاشان مقصر باشد. صدای انفجار شدیدی که موجب شده بود خانم دالاولی از جا بپرد و دوشیزه پیم کنار ویتترین برود از ماشینی می‌آمد که کنار پیاده‌رو درست در مقابل ویتترین مغازه‌ی مالبری توقف کرده بود. (خانم دالاولی، ۲۴)

صدای ماشین باعث برهم زدن نظم گل فروشی و حتی صاحب آن خانم پیم و خانم دالاولی به‌عنوان مشتری شده است. گل فروشی خانم پیم نماد طبیعت است و اتومبیل نماد فرهنگ است. تضاد به خوبی ملموس است، خانم پیم در حالی که دست‌هایش پر از گل‌های زنبق است با صدای اتومبیل برآشفته شده است و این دقیقاً نماد تقابل فرهنگ و طبیعت است. پلوموود در این باره می‌گوید: «انسان محوری شکل‌های مخرب مختلفی را ترویج می‌کند، انسان با جدایی از طبیعت به منظور بهره‌برداری از آن، توانایی‌های خاصی را برای قرار دادن خود به عنوان بخشی از آن را از دست می‌دهد» (پلوموود، ۲۰۰۲: ۹۸). وی معتقد است که انسان محوری مخرب است به طوری که طبیعت قربانی می‌شود، زیرا وی موافق است که انسان محوری همراه

فرهنگ به تخریب طبیعت و شکل‌گیری دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت کمک می‌کند.

به‌عنوان نمونه، فردریش شیلر (۱۸۰۵-۱۷۵۹)، نمایشنامه‌نویس، شاعر و فیلسوف آلمانی، توضیح می‌دهد که انسان و طبیعت به یکدیگر وابسته هستند و بدون یکدیگر محال است که خوب باشند: «به محض اینکه طبیعت، که سلامت جسمانی ما بر آن استوار است، رابطه خود را با ما تغییر داد وجود ما در چنین دنیایی که بر طبیعت استوار است، بلافاصله به خطر می‌افتد [...] بنابراین طبیعت شرایطی را در اختیار دارد که ما به آن وابسته هستیم» (شیلر، ۲۰۰۴: ۹۱). شیلر برای بیان اندیشه خود در مورد «نقد قضاوت زیبایی‌شناختی» امانوئل کانت، «در باب تعالی» را نوشت. شیلر معتقد است که تعاملی پویا بین طبیعت و انسان است. انسان آزادی را در طبیعت می‌جوید و می‌یابد. وابستگی انسان به طبیعت فراتر از تصور است، لیکن این دو کاملاً به یکدیگر وابسته هستند. در نتیجه برخورد فرهنگ و طبیعت بر اساس برخی دیدگاه‌های فلسفی، علمی و ادبی کمتر شده است. همان‌طور که وولف در خانم دالووی در مقابل دوگانه‌پنداری ظاهراً سخت طبیعت و فرهنگ جبهه می‌گیرد و در تلاش برای براندازی این دوگانه‌پنداری است:

لیدی پروتون کنار صندلی دوشیزه پری ایستاد، شبح‌وار لباس سیاه پوشیده شالی به همان رنگ بر دوش انداخته بود و پیتروالش را به ناهار دعوت کرد؛ مؤدب بود، اما اختلاط نمی‌کرد و از گل‌ها و گیاهان هندوستان چیزی به یاد نمی‌آورد. البته به آنجا رفته بود؛ نزد سه والی شاه اقامت کرده بود؛ به نظرش بعضی از غیرنظامیان هندی آدم‌های فوق‌العاده خوبی بودند؛ اما اوضاع هندوستان عجب مصیبتی بود!

(خانم دالووی، ۹۲)

بانو پروتون که نزدیک صندلی خانم پری ایستاده بود، طبیعت را نادیده گرفت و آن را به یاد نمی‌آورد. خانم پروتون در گذشته به هند سفر کرده بود و با سه نایب‌السلطنه در آنجا اقامت داشت، اما اکنون قادر به یادآوری گل‌های هند نیست. او به غیرنظامیان هندی فکر می‌کرد که از نظر او خوب بودند، اما نمی‌توانست چیزی در مورد طبیعت هند به خاطر بیاورد. پرسش بسیار حائز اهمیتی در اینجا مطرح است که چطور زنی مانند خانم پروتون طبیعت را به یاد نمی‌آورد، اما وضعیت نظامی هند را به خوبی به یاد می‌آورد. پاسخ به این سوال مربوط به جدایی یا برخورد فرهنگ و طبیعت می‌باشد. پلوموود در این زمینه اشاره می‌کند:

من استدلال کرده‌ام که ما می‌توانیم در ویژگی‌های محوری فرهنگ‌ها، چه به صورت فردی در نظر گرفته شوند یا به‌عنوان گروه‌های جنسیتی خاص، رادیکال‌شده، گونه‌ها یا گروه‌های ملی-اقتصادی، الگو یا منطق مشترک سرکوب را ببینیم، و همچنین می‌توان با برهم زدن آن در برابر این ویژگی‌ها مقاومت کرد. (پلوموود، ۲۰۰۲: ۲۲۹)

وی معتقد است که در هر نوع فرهنگی، گونه‌های رادیکالیزه شده مانند طبیعت، در دام الگوی مشترکی قرار می‌گیرند که در آن منطق ظلم برقرار شده است و به ندرت این الگو دچار عدم توازن می‌شود. یقیناً این الگوسازی برای گروه‌های فرودست، مانند طبیعت، تحت کنترل «این اشکال و سایر اشکال مرکزگرایی» هستند (همان: ۱۲۴). اشکال مختلف مرکزگرایی از پدیده فرهنگ در همه جوامع متبلور می‌شوند. در واقع، مشکل اصلی این است که مرگ طبیعت به‌عنوان موجودی زنده و بهره‌بردار شتابان از منابع انسانی و طبیعی به نام فرهنگ امکان‌پذیر است.

محمدتقی یونسی رستمی، حوریه هادی‌پور، و علی خوشه‌چین در مقاله‌ای تحت‌عنوان «تجلی طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی‌کدکنی (م. سرشک)» (۱۳۹۳)، به این مسأله اشاره می‌کنند که:

نمونه‌های زیادی از تأثیرپذیری انسان از طبیعت را می‌توان مشاهده کرد ولی با گذشت زمان و بارشد نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ابزارجدید تکنولوژی، انسان ضمن تأثیرپذیری مقطعی از طبیعت بر آن تأثیر گذاشته [...] گاهی دامنه این تغییرات در عناصر و جلوه‌های طبیعت به تهدید محیط زیست و بوم‌شناختی نیز منجر شده است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

تأثیر فرهنگ و پیشرفت ابزار تکنولوژی بر محیط طبیعت به تهدید زیست‌محیطی و بوم‌شناختی منجر می‌شود. انسان‌ها فکر می‌کنند که بر طبیعت برتری دارند، به همین دلیل طبیعت را پست‌تر می‌دانند. پلوموود جدایی فرهنگ و طبیعت را جدایی افراطی می‌نامد. وی یادآور می‌شود «که این دوگانگی انسان/ماده (فرهنگ/طبیعت) از تفکیک بیش از حد عقل‌گرایی ناشی می‌شود و با دل‌بستگی به این نوع جدایی عقل‌گرایانه، ما تنها توانایی همدلی و مشاهده دنیای غیرانسانی را از دست می‌دهیم. اما همچنین حس نادرستی از شخصیت و مکان خودمان به دست می‌آوریم که شامل احساس توهمی از خودمختاری است» (همان: ۸-۹). وقتی انسان‌ها خویش را برتر از طبیعت تصور می‌کنند، خود را در موقعیت اشتباهی می‌یابند که شخصیت آن‌ها تحت تأثیر توهمی قرار می‌گیرد که ناخودآگاه آن‌ها را به بیراه می‌کشاند. انسان‌ها نمی‌توانند «دنیای غیرانسانی را با عبارات غنی‌تر و مناسب‌تر با اخلاق ببینند، روابط ظاهراً فقط ابزاری که ادراک ما را تحریف می‌کند [...] ما را نسبت به وابستگی‌ها و ارتباطات متقابل حساس نمی‌کند - که در نتیجه به نوبه خود مسلماً یک خطر هستند» (همان: ۹).

تفکیک بیش از حد انسان (فرهنگ) و طبیعت، شکست بزرگی است که به واسطه آن ارتباط انسان‌ها با حوزه اخلاقی و زیست‌محیطی خود قطع می‌شود. وولف به این موضوع اشاره می‌کند که وقتی انسانی (مانند بانو بروتون) از طبیعت منزوی می‌شود و طبیعت از سوی او نادیده گرفته می‌شود، به اشتباه احساس نادرستی از

شخصیت و مکان خودش ایجاد می‌شود. برخورد فرهنگ و طبیعت توهمات فرهنگ انسان‌محوری را به وجود می‌آورد. وولف در هنگام نگارش خانم دالای رنج زیادی کشید. افکاری که در این کتاب نوشته شده‌اند از آنجایی حیاتی است که اعتقاد به حقارت طبیعت را بر اساس برخورد فرهنگ و طبیعت نفی می‌کند. فرهنگ در سنت، افکار و باورها، هنجارهای مردم و همچنین در محیط آن‌ها و اشیاء مربوط به آن نمایان می‌شود.

در خانم دالای، توصیف لندن و محیط فیزیکی واقعاً متفاوت است. نه تنها لندن در عصر مدرن به تصویر کشیده شده است، بلکه فرهنگ محیطی آن نیز مدرن است زیرا با سبک قرن بیستم مرتبط است:

و الیزابت در خیابان ویکتوریا منتظر اتوبوس بود. بیرون بودن چه خوب بود. فکر کرد شاید لازم نباشد فوراً به خانه برگردد. هواخوری چه خوب بود و از حالا، در حالی که در لباس‌های بسیار خوش دوختش ایستاده بود، شروع شده بود. عابران او را با سپیدارها، سپیده‌دم‌ها، سنبل‌ها، آهوها، جویبارها و سوسن‌های باغ مقایسه می‌کردند که مانند باری بر دوشش سنگینی می‌کرد، چون ترجیح می‌داد تنها بماند و در خانه‌ی خارج از شهرشان به کارهایی که دوست داشت برسد، اما می‌گفتند مثل غنچه‌ی سوسن است، و ناچار بود به مهمانی‌ها برود، و در مقایسه بازندگی در خارج از شهر همراه با پدرش و سگ‌ها، لندن بسیار کسالت‌آور بود. (خانم دالای، ۱۷۱)

الیزابت دختر خانم دالای دوست دارد به بیرون از شهر و به طبیعت برود و با پدرش (ریچارد) و سگ‌هایش وقت بگذراند. وی خود را از زندگی لندن دور نگه می‌دارد. فرهنگ محیطی، در خانم دالای، متأثر از ویژگی‌های فرهنگی مدرن، از جمله فرآیند طراحی، و ساخت ساختمان‌های مجلل و عمومی و سایر امکانات است. سفر الیزابت

دالاولی از منطقه وست مینستر به استرند در لندن متفاوت است، به طوری که او به جای پیاده روی، سوار بر وسایل حمل و نقل عمومی می‌شود. اثرات منفی ازدحام بر محیط زیست منجر به تغییر فرهنگ محیطی می‌شود. ثابت شده است که رابطه مستقیمی بین رشد تعداد افراد و تخریب محیط زیست برای ساخت مسکن وجود دارد. ازدحام باعث ظهور وسایل حمل و نقل عمومی و افزایش آلودگی هوا و صوتی می‌شود.

این آلودگی به طور یکسان همه اقشار مردم را تحت تاثیر قرار داده است. طبیعت هر منطقه با فرهنگ مردمش شکل می‌گیرد؛ یعنی، فرهنگ «درگیر فرآیند تولید و نگهداری از سیستم‌هایی از اشکال معنادار (نمادها، مصنوعات و غیره) است که به وسیله آن‌ها بشریت از داده‌های وجود طبیعی فراتر می‌رود، آن‌ها را به اهداف خود نزدیک می‌کند، آن‌ها را در جهت منافع خود کنترل می‌کند» (رزالدو و لمفر، ۱۹۷۲: ۷۲).^۴

تصمیم‌گیری صحیح برای کاهش مشکلات بوم‌شناختی جهانی و تنزل تخریب فرهنگ زیست‌محیطی امید نهایی را برای حفظ محیط‌زیست طبیعی ایجاد می‌کند. در خانم دالاولی، لندن با ساختار و حمل و نقل مدرن معرفی شده است. هنگامی که زندگی شهری بهبود می‌یابد، به نظر می‌رسد که «به فلج زیست‌محیطی منجر می‌شود و ارتباط عاطفی وی را با محیط خود یا پدرش دشوار می‌کند» (موسنر، ۲۰۱۸: ۶۰) به بیان استعاره‌ای، محیطی مانند پدر، خاستگاه انسان است و زمانی که انسان از نظر عاطفی از آن دور باشد، بحران بوم‌شناختی به شدت به وجود می‌آید. در خانم دالاولی، حمل و نقل مدرن، مانند هواپیماها، برای تأکید بر تخریب فرهنگ محیطی به تصویر کشیده شده است:

^۱Wsetminster

^۲Strand

^۳Rosaldo

^۴Lamphere

^۵Mossner

هواپیما دورتر و دورتر پرواز کرد، آنقدر که چیزی به جز یک نقطه‌ی درخشان از آن پیدا نبود؛ یک امید؛ یک تجمع؛ یک نماد، نماد روح انسان و اراده‌ی او، آقای بتلی که درخت سدر را دور می‌زد با خود گفت اراده‌ی انسان برای این که به وسیله‌ی فکر از بدن و خانه‌ی خود فراتر برود، انشتین، فرضیات، ریاضیات، فرضیه‌ی مندل - هواپیما، به سرعت دور شد. (خانم دالووی ۴۲)

وولف خانم دالووی را بعد از جنگ جهانی اول، که چندین بار در رمان بیان شده است، منتشر کرد؛ و هواپیماها، که باعث آلودگی هوا نیز می‌شوند، نماد جنگ و بمباران هستند. حمل و نقل مدرن، مانند هواپیما، اتوبوس، ون و اتومبیل، بارها در رمان ذکر شده‌اند. قصد وولف از بیان جنگ و هواپیما افشای عمق فاجعه تأثیرات مخرب جنگ بر محیط زیست است و حتی فرهنگ زیست‌محیطی را برای طبیعت و حیوانات تغییر می‌دهد. لندن و حمل و نقل مدرن نماد پایان طبیعت بکر است. فرهنگ ثابت کرده است که افکار و باورهای افراد در رابطه با طبیعت اثر مستقیم بر طبیعت می‌گذارند.

هه لاله امینی و سارا محمودی در رابطه با تصویرسازی طبیعت در اشعار سعدی این گونه استدلال می‌کنند: «آنچه که تصویرپردازی طبیعت در آثار سعدی را از دیگران متمایز کرده است این است که هدف شاعر از آوردن این تصاویر فقط کسب التذاذ و تصویرآفرینی نیست بلکه هدف اصلی او به خدمت گرفتن آن‌ها جهت تبیین و تلقین اندیشه‌هایش در ذهن مخاطب است» (محمودی و امینی، ۱۳۹۵: ۶). هدف سعدی از تصویرآفرینی طبیعت فقط برای لذت گذرا نبوده، بلکه در جهت روشنگری هر چه بیشتر اندیشه‌ها و افکار بوده است. در حقیقت، او از طبیعت برای ثمردهی اندیشه‌هایش در اذهان مخاطب خود بهره می‌جوید در این راستا، وولف نیز برای تبیین اندیشه‌هایش در رابطه با طبیعت از آثاری همچون خانم دالووی بهره می‌جوید.

۲-۲. دوگانگی فرهنگ و طبیعت در اورلاندو

کلود لوی استروس دوگانگی فرهنگ/طبیعت را به خوبی درک کرد. با این حال، وی ردپای چنین دوگانگی را در گفتمان نابرابری ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) دنبال کرد و با تأکید بر دوگانه پنداری طبیعت و فرهنگ، انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی را بر اساس این دوگانگی بررسی کرد. اگر رویکردهای فرهنگ-طبیعت به صورت یکپارچه ایجاد شوند، رفاه جامعه را تضمین می‌کنند. با این وجود، همبستگی فرهنگ و طبیعت با چالش‌های زیادی مواجه شده است. بیونل بر اساس چالش جفت فرهنگ-طبیعت می‌نویسد که «آمریکایی‌ها به ضرورت وجود انرژی آگاه‌تر شده‌اند اما همچنان معتاد به مصرف هستند. [...] برای بیش از یک قرن، ایالات متحده به طور همزمان طبیعت دوست و مصرف‌کننده منابع ملی بوده است» (بیونل، ۱۹۹۵: ۴). بیونل تلاش‌های متناقض شهروندان آمریکایی برای حفظ طبیعت را با دستاوردهای فرهنگی با مصرف منابع انرژی توضیح می‌دهد که منجر به شکستی بزرگ می‌شود. محدودیت‌های فرهنگی موانعی را برای شروع درک طبیعت ایجاد می‌کنند. بیونل به تناقض‌هایی اشاره می‌کند که در مورد فرهنگ و طبیعت برای حفظ محیط زیست عملی می‌شوند.

در اورلاندو، وولف دوگانگی بین فرهنگ و طبیعت را به تصویر می‌کشد و البته که وی از این دوگانگی ناخشنود است. بنابراین، وی هنرمندانه در مورد آن صحبت می‌کند: «میزهایی طولیل [...]؛ و بخاری‌های بزرگی از مرمر خشک ایتالیا؛ که هر شب یک درخت بلوط با میلیون‌ها برگ و آشیانه‌ی کلاغان و چکاوکان در آن می‌سوخند و به خاکستر بدل می‌شد» (اُرلاندو ۸۳).

وولف در مورد دوگانه پنداری فرهنگ و طبیعت با ظرافت می‌نویسد تا بیان کند که انسان‌ها از فرهنگ به‌عنوان سلاحی ویرانگر برای تخریب طبیعت استفاده می‌کنند.

^۱Claude levi-Strauss

^۲Jean Jacques Rousseau

وقتی انسان‌ها نیاز دارند مکانی را گرم کنند، به درختان، شاخه‌ها و بوته‌های آن‌ها روی می‌آورند. وولف به درخت بلوط اشاره دارد که در رمان نمادین است و شاید نماد زمین و طبیعتی باشد که توسط انسان فرو می‌ریزد. لانه‌ی پرندگان نیز ویران می‌شود. این یکپارچگی موجود در میان موجودات زنده بر روی کره خاکی را نشان می‌دهد. برخورد طبیعت-فرهنگ از دیرباز مورد بحث بوده و در حال حاضر نیز مورد بحث قرار گرفته است:

یکی از قدیمی‌ترین و پرتکرارترین پرسش‌های مورد بحث در نقد بوم‌گرایی، چگونگی درک و تحلیل «طبیعت» است، یا همان‌طور که در عصر انسان‌محوری، این پرسش یعنی رابطه «فرهنگ / طبیعت در مقیاس‌های موشکافانه مختلف از جمله محلی، منطقه‌ای و جهانی مطرح بوده است. (شومن و سالیوان، ۲۰۱۷):^۱

(۱۲)

همان‌طور که در بالا ذکر شد، موضوع فرهنگ/طبیعت همواره پرسشی است که در عصر انسان‌محوری نیز بیان شده است. وولف پیشنهاد می‌کند که دوگانگی طبیعت و فرهنگ بر بستری به نام انسان‌محوری ساخته شده است که توسط آن به انسان‌ها اجازه داده می‌شود تا طبیعت را نابود و بر آن غلبه کنند.

وولف در کتاب خاطرات جلد سوم خود می‌نویسد که با مارگارت کارولی لولین دیویس (۱۹۴۴-۱۸۶۱)، دبیر کل انجمن تعاونی زنان، که خانه جدیدش در حومه شهر است، ملاقات می‌کند و نگرانی‌های زیادی در مورد نبود گل و گیاه در خانه مارگارت دارد. وولف خانه مارگارت را به گونه‌ای توصیف می‌کند که هیچ گلی کاشته نمی‌شود و باغ متروک و دست‌نخورده باقی مانده است. این به خاطر سه اتاق کوچکی است که متعلق به لیلیان هریس^۳ (۱۹۴۹-۱۸۶۶) است، «دیروز با مارگارت در خانه

^۱Schaumann

^۲Sullivan

^۳Lillian Harris

جدیدش چای خوردیم [...] وی در رابطه با لیلیان که اتاق‌های کوچکی در منزل دارد و اجازه ندارد گل بکارد، صحبت کرد و البته این مارگارت را نگران می‌کند» (وولف، جلد سوم، ۱۹۷۸: ۲۳). زمانی که به باغی رسیدگی نمی‌شود و انسان خود را از این زیبایی بصری محروم می‌کند به این معناست که انسان اهمیتی به طبیعت نمی‌دهد و ارتباط متقابل بین طبیعت و فرهنگ نادیده گرفته می‌شود. وقتی انسان محیط زیست خود را به زیبایی بیاراید؛ در واقع، دست به خلق طبیعت دوم زده است: «طبیعت دوم ما، به منزله برخوردهای متقابل ما با زندگی است که تلاش می‌شود از راه فرهنگ و سرزمین به اشتراک گذاشته شود» (کستلانو، ۲۰۱۳: ۵).^۱

وولف در اورلاندو از برخوردهای متقابل فرهنگ و طبیعت به این صورت یاد می‌کند:

اورلاندو وقتی از خواب بیدار شد، کشتی در برابر سیمی در حال حرکت بود، آنقدر نزدیک ساحل که به نظر می‌رسید که تنها با قرار گرفتن یک سنگ بزرگ روی ریشه‌های پیچ خورده درخت زیتون کهن، شهرهایی که در لبه صخره قرار دارند، به داخل آب نمی‌لغزند. عطر اعضای یک میلیون درخت، سنگین از میوه، روی عرشه به او می‌رسید. (اُزلاندو ۱۲۹)

وولف از تضاد فرهنگ و طبیعت فراتر می‌رود، به طوری که توضیح می‌دهد که چگونه شهرها فقط به دلیل سنگ بزرگی که روی آن ریشه‌های درخت قدیمی زیتون پیچ خورده است، ایمن نگه داشته می‌شوند. وی معتقد است که رابطه فرهنگ و طبیعت متقابل می‌باشد طوری که از یکدیگر حمایت می‌کنند.

بیوئل در مقاله خود «اثرات اکوگلوبالیست» در مورد اثر معروف هنری دیوید ثورو (۱۸۶۲-۱۸۱۷): والدن صحبت می‌کند که در آن صدای قطار سرشار از

^۱Castellano

^۲Henry David Thoreau

^۳Walden

هیجان است: «در جایی دیگر، که از صدای سوت قطار راه‌آهن از انتهای غربی منطقه والدن می‌گذرد، ثور و به نخلستان‌های والدن بسیار بیشتر ارزش می‌داد، زیرا آن‌ها برای اتصالات راه‌آهن و سوخت موتور قطع می‌شدند» (بیوئل، ۲۰۰۵: ۲۳۹). بیوئل احساسات متناقض ثور و راه‌آهن را به تصویر می‌کشد که بین فرهنگ و طبیعت گیر کرده است. ظاهراً ثور و هم به فرهنگ و هم به طبیعت علاقه دارد، اما در نهایت طبیعت برای ثور اهمیت بیشتری دارد. به گفته بیوئل، اثر ثور و تا حد زیادی منعکس‌کننده محیط طبیعت است. خلاصه اینکه طبیعت و فرهنگ روابط متقابلی دارند و جزئی از یکدیگرند اگر فرهنگ بر طبیعت غلبه نکند طبیعت ادامه حیات می‌دهد. وولف، در اورلاندو، برخورد فرهنگ و طبیعت را ارائه و ثابت می‌کند که آن‌ها به شیوه‌ای متعادل به هم مرتبط هستند. با این حال، انسان‌ها با ایجاد «طبیعت دوم» فرهنگ را برجسته می‌کنند و بشریت در زیر رسوبات تضاد و برخورد فرهنگ و طبیعت مدفون می‌شود. در اورلاندو، لندن و محیط آن زمانی که اورلاندو پسر بود به شرح زیر توصیف شده است:

ستاره‌ها بر فراز این دورنمای منظم و آرام و از آسمانی صاف، خشک، درخشان و روشن به پایین می‌نگریستند. در چنین وضوحی، خطوط همه‌ی سقف‌ها و درپوش همه‌ی دودکش‌ها قابل رؤیت بود، حتی فاصله‌ی سنگفرش خیابان‌ها را از یکدیگر می‌توانستی ببینی؛ اُرلاندو نتوانست از مقایسه‌ی این دورنمای منظم با لندن به هم ریخته و پر ازدحام دوره‌ی ملکه الیزابت خودداری کند. سپس به خاطر آورد که شهر، اگر می‌شد آن را چنین نامید، پر ازدحام بود، با انبوه خانه‌های درهم که زیر پنجره‌ی او در بلک فرایر آرمیده بودند. [...] هنگامی که نهمین، دهمین و یازدهمین ضربه زده شد، ظلمتی ژرف خود را به تمامی بر شهر لندن گسترده. با دوازدهمین ضربه‌ی نیمه شب ظلمت کامل بود. پوششی کامل از ابر شهر را در خود پوشاند. همه فقط ظلمت بود؛ فقط شک؛ همه چیز مبهم بود. قرن هجدهم به پایان رسیده؛ قرن نوزدهم شروع شده بود. (اُرلاندو ۲۱۱-۲۱۲)

اورلاندو در حومه لندن و طبیعتی که بسیار بکر است، قدم می‌زند. هوای بسیار مطبوع و صداهای دلنشین و منظره زیبای، لندن قرن شانزدهم ملموس است. ساخت و ساز شهری بسیار ساده است و محیطی که فرهنگ مردم را حفظ می‌کند، بر اساس حریم خصوصی و قلمروی آن‌ها شکل می‌گیرد. در واقع، در اورلاندو لندن و فرهنگ زیست-محیطی را به شیوه‌ای ساده و دور از هر گونه تغییر بیشتر احساس می‌کنیم. اورلاندو در پایان قرن هجدهم از پنجره خود به بیرون نگاه می‌کند و در حالی که شاهد ورود قرن نوزدهم است، لندن را مانند قرن شانزدهم به یاد می‌آورد.

لندن عصر الیزابت خالص‌تر است و ازدحام و آلودگی هوا ندارد به طوری که انعکاس ستاره‌ها در آب در وسط خیابان‌ها قابل مشاهده است. بوم‌گراها به دنبال ارتباط متقابل طبیعت و فرهنگ و تأثیرات آنها بر یکدیگر هستند. در این مورد، پلوموود می‌گوید، «نقشه سلسله‌مراتب غرب بر اساس تمایز طبیعت / فرهنگ، مقصر اصلی این تمایز بوده است» (پلوموود، ۲۰۰۳: ۱۰). او متوجه می‌شود که مشکلات با حذف تفاوت‌های ایجاد شده حل نمی‌شوند. وقتی فرهنگ عاملی است برای ایجاد باورهایی که طبیعت بی‌ارزش و از فرهنگ جدا نیست، بلکه هر دو به یکدیگر وابسته هستند؛ در نتیجه، فرهنگ‌های مختلف به شیوه‌های متفاوتی برای طبیعت ارزش قائل هستند و اساساً انسان‌ها با محیط‌های طبیعی خود پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کنند. همچنین وولف نشان می‌دهد که اگر چه طبیعت و فرهنگ در ظاهر تضاد دارند، اما با یکدیگر تعامل نیز دارند. رابطه متقابل آنها نشان می‌دهد که این پدیده‌ها (طبیعت و فرهنگ) متناقض نیستند، بلکه مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند و سلامت طبیعت متکی بر این رابطه متقابل است. بنابراین، این دو مفهوم نه تنها از یکدیگر جدا نیستند بلکه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

۳. نتیجه‌گیری

تقابل فرهنگ و طبیعت به دوگانه‌پنداری می‌انجامد. زمانی که فرهنگ انسانی به تخریب طبیعت دست می‌زند. این دوگانه فرهنگ/طبیعت به واقعیت نزدیکتر می‌شود. این تحقیق دوگانگی فرهنگ و طبیعت را در داستان‌های خانم دالووی و اورلاندو ویرجینیا وولف به خوبی نشان می‌دهد. در هر دو داستان، وولف این تقابل و دوگانگی را به چالش کشیده است. وی ذهن خواننده خود را به سمت دوگانه‌پنداری فرهنگ/طبیعت می‌کشد تا اهمیت طبیعت و محیط زیست را در زندگی انسان به خوبی نمایان کند. نویسندگان این تحقیق برای نیل به هدف خود که همانا اثبات این تقابل و دوگانه‌پنداری در داستان‌های ذکر شده وولف است، از نظریات منتقد بوم‌گرا، وال پلوموود کمک گرفته‌اند. پلوموود باور دارد که فلسفه غرب این تقابل و دوگانه‌پنداری فرهنگ و طبیعت دکارتی را مطرح کرده است و از آن زمان تاکنون نویسندگان زیادی مانند وولف برای ابطال این دوگانه‌پنداری تلاش زیادی نموده‌اند. وی معتقد است که جدایی بین فرهنگ و طبیعت به جدایی افراطی منجر شده است و به دوگانه‌پنداری هر چه بیشتر این جفت می‌انجامد که نتیجه آن تنها نابودی طبیعت است. انسان اگر خود را برتر از هر موجودی در طبیعت بداند این نیز به کمک فرهنگ آمده است و باز در مقابل طبیعت به جبهه‌ای مخالف بدل شده و باعث انهدام و انحلال هر چه بیشتر طبیعت می‌شود. بنابراین، تحقیق حاضر در انتها به این نتیجه می‌رسد که وولف بر تعامل فرهنگ و طبیعت صحنه می‌گذارد نه بر تقابل و دوگانه‌پنداری آن‌ها، هر چند که وی ذهن مخاطب خود مبتنی بر تقابل و دوگانگی را به چالش می‌کشد.

منابع

امینی، هه لاله؛ محمودی، سارا، ۱۳۹۵، «طبیعت در اندیشه سعدی»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال هشتم، ۱۷-۱.

یونسی رستمی، محمدتقی؛ هادی پور، حوریا؛ خوشه چین، علی. ۱۳۹۳، «تجلی طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال ششم، شماره ۱۹، ۱۴۰-۱۶۳.

وولف، ویرجینیا. ۱۳۸۵، آرلاندو. مترجم فرزانه قوجلو، تهران: نشر قطره.
_____، ۱۳۹۵، خانم دالووی، مترجم خجسته کیهان، تهران: نشر نگاه.

Adkins, Peter. 2022. "The Climate of Orlando: Woolf, Braidotti and the Anthropocene." *Comparative Critical Studies*, vol. ۱۹, no. ۲, pp. ۱-۲۲

Alaimo, Stacy. 2011. "Ecology." *The Routledge Companion to Literature and Science*. Edited by Bruce Clarke and Manuela Rossini. New York: Routledge.

Buell, Lawrence. 1995. *The Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing, and the Formation of American Culture*. Massachusetts: Harvard UP.

-----, 2005. *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*. Oxford: Blackwell.

-----, 2007. "Ecoglobalist Affects: The Emergence of U.S. Environmental Imagination on a Planetary Scale". *Shade of the Planet: American Literature as World Literature*. Edited by Wai Chee Dimock and Lawrence Buell. Oxford: Princeton UP, p: 227-248. Print.

Castellano, Katey. 2013. *The Ecology of British Romantic Conservatism, 1790-1837*. London: Palyrave Macmillian.

- Feder, Helena. 2014. *Ecocriticism and the Idea of Culture: Biology and the Bildungsroman*. Burlington: Ashgate publishing company.
- Gaard, Greta. 1993. *Ecofeminism: Women, Animals, Nature*. Philadelphia: Temple UP.
- Godleski, Mia. 2024. "The Art of Being Attentive in Virginia Woolf's *Mrs. Dalloway*." *The Digital Literature Review*, vol. 7, pp. 70-83.
- Merchant, Carolyn. 1996. *Earthcare: Women and Environment*. New York: Routledge.
- Mossner, Welk von. 2018. "From Nostalgic Longing to Solastalgic Distress: A Cognitive Approach to *Love in the Anthropocene*". *Affective Ecocriticism: Emotion, Embodiment, Environment*. Edited by Kyle Bladow and Jennifer Ladino. Lincoln and London: University of Nebraska Press, p: 51-71.
- Plumwood, Val. 2002. *Environmental Culture: The Ecological Crisis of Reason*. London: Routledge.
- . 2003. *Feminism and the Mastery of Nature*. London: Routledge.
- Rosaldo, Michelle Zimbalist and Louise Lamphere (Eds). 1979. *Woman, Cultrue, and Society*. California: Stanford UP.
- Rudd, Gillian. 2007. *Greenery: Ecocritical Readings of late Medieval English Literature*. Manchester: Manchester UP.
- Ryan, Derek. 2013. *Virginia Woolf and The Materiality of Theory: Sex, Animal, Life*. Edinburgh: Edinburg UP.
- Schaumann Caroline and Heather I. Sullivan. 2017. "Introduction". *German Ecocriticism in the Anthropocene*. Edited by Caroline Schaumann and Heather I. Sullivan. New York: Palgrave Macmillan, p: 7-23.
- Schiller, Friedrich. 2004. "Of the Sublime: Towards the Further Realization of Some Kantian Ideas (1793)." *Fidelio*, vol. 13, no. 1-2, Spring-Summer, p: 91-99.
- Sun, Yixin. 2024. "Balance Between Industrialization and Nature in *Mrs. Dalloway* from the Perspective of Auditory

Narrative." *Frontiers in Humanities and Social Sciences*, vol. 8, Issue 7, pp. 272–277.

Welsch, Wolfgang. 2022. "Nature Versus Cultrue?". *The Journal of Kitch, Camp and Mass Cultrue*, vol. 1, p: 205-218.

Woolf, Virginia. 1978. *The Diary of Virginia Woolf*, vol.3: 1920-1928. Ed. Anne Olivier Bell, Florida: Harcourt.

Culture and Nature Dualism in Virginia Woolf's *Mrs. Dalloway* and *Orlando*

ZibaRoshanzamir

Ph.D. Candidate of English Literature
Department of English Language and Literature,
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.
zibaroshanzamir@gmail.com

Leila BaradaranJamili (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Borujerd
Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran. lbjamili@yahoo.com

Ardeshir Danesh

Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Borujerd
Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Danesh.Ardeshir@gmail.com

Abstract

The purpose of the current research is to express the dualism of culture and nature in two works of Virginia Woolf (1942-1882), *Mrs. Dalloway* and *Orlando*. Woolf attempts to prove that dualism in Western culture and the creation of dual pairs such as: human/nature, man/woman, and culture/nature leads to the destruction of nature, natural resources and the environment. She believes that if culture does not interact with nature, it is certainly seeking the destruction of nature. The current research uses the interdisciplinary method of ecocriticism based on the opinions of Val Plumwood (1939-2008) derived from Cartesian philosophy in relation to dualism in order to analyze the two mentioned novels. In *Mrs. Dalloway*, Woolf questions the new era and its products that pollute nature and weaken it, such as the airplane and the car, which are the result of technological progress and the elevation of human culture. Also, in *Orlando*, it shows the conflict between culture and nature in such a way that Orlando, the main character of the story, openly describes London in the 17th century when human culture had not dominated it and its nature remained pristine and untouched, and in contrast to London in the 16th century, the 19th century indicates that it has gone out of its pristine state due to the interference of human

culture. Therefore, by proposing the problem of duality and opposition between culture and nature, Woolf shows the destruction of nature and environment through his novels *Mrs. Dalloway* and *Orlando*.

Keywords: Culture, Nature, Dualism, Environment, Ecocriticism.